

هو‌العلیم

غدیر، حقیقتی زنده در تمام تاریخ

عید غدیر ۱۴۳۱ هجری قمری

بیانات:

آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سره

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ
وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَاللَّعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ
مِنَ النَّاسِ)¹

ما امروز مانند جلسات قبل که وعده یک ربع و نیم ساعت می دادیم و سر از دو ساعت و بیشتر درمی آورد، قصد زحمت بر رفقا را نداشتیم؛ ولی إن شاء الله امروز رفقا این شانس را دارند که کسالت ما و بی خوابی سفر - که تقریباً از دیروز تا حالا نخوابیده ام - و خستگی مفرط، این وعده را انجام می کند و دیگر مثل دفعه های قبل خیلی مزاحم نخواهیم شد.

خب چه کار کنیم، روز ولایت و روز پیوند و بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام است. خیلی مسئله مهمی است، شوخی نیست! تمام پیامبران برای یک هم چنین روزی آمده اند، همه برای امروز آمده اند!

از طرف دیگر هم رفقا و اعزّه و سروران ما که ملبّس به لباس علم و تقوا و متزین به زینت

¹ سوره مائده (۵) آیه ۶۷. امام شناسی، ج ۶، ص ۹:

«ای پیغمبر، برسان و تبلیغ کن به مردم آنچه را که از جانب پروردگارت به تو نازل شده است؛ و اگر نرسانی، رسالت پروردگارت را نرسانده ای، و خداوند تو را از مردم حفظ می کند!»

هدی هستند و طبعاً کمترین انتظارشان، همراهی و تأیید از این کمترین است، فلذا چند کلمه‌ای خدمت رفقا از باب امتثال دعوت آنان عرض می‌کنیم.

معنای خطاب خداوند به پیامبر در آیه ابلاغ

آیه شریفه می‌فرماید: **(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ)**.

همه ما شاید ده‌ها بار این آیه را خوانده‌ایم، ولی از این به بعد نسبت به معنای آن یک قدری توجه بیشتری داشته باشیم و ببینیم که منظور پروردگار در این آیه چیست و مخاطبش کیست؟! [علت اینکه] می‌فرماید: ای رسول ما؛ و نمی‌فرماید: ای محمد، [این است که] عنوان رسالت در اینجا حیثیت تعلیلیه دارد؛ یعنی ای کسی که حیثیت و شأن و هویت خارجی تو همان حقیقت رسالت است و آینه تمام‌نمای تقدیر ما و اراده ما و سخن نفسی ما هستی، باید آنچه را به تو امر و نازل کرده‌ایم به مردم ابلاغ کنی؛ اگر این کار را انجام دادی فبها! به رسالتت عمل کرده‌ای و به آنچه مأمور بوده‌ای جامه عمل پوشانده‌ای و نمره گرفته‌ای و از عهده امتحان بیرون آمده‌ای و کارنامه‌ات مورد امضاء ما قرار گرفته است! توجه بفرمایید، بنده روی تک‌تک این کلمات نظر دارم!

[ای رسول ما،] بیست و سه سال خون دل خوردی، در جنگ‌ها شرکت کردی، سنگ به دندان زدند، به پیشانی‌ات زدند، به پایت زدند، این طرف و آن طرف دربه‌درت کردند،^۱ تمام این کارهایی که انجام دادی برای امروز است! ببین امروز چگونه از عهده رسالتت برمی‌آیی! مسئله این است.

ما یک ولایت می‌شنویم، منتها نمی‌دانیم که این ولایت چه مفهومی دارد! اگر آمدی و به این رسالت عمل کردی، فبها و نعمة؛ و اگر عمل نکردی، ما با تو شوخی نداریم! پیغمبر هستی، باش! خاتم انبیا هستی، باش! سرور کائنات هستی، باش! اول ما خلق هستی، باش! واسطه بین مقام احدیت و هویت و واحدیت هستی، باش! ولی همه اینها فدای امروز است، فدای این مسئله‌ای است که امروز باید آن را به مردم ابلاغ کنی!

در اینجا یک کمبود مهم وجود دارد که برای مردم بیان نشده است که اگر انجام ندهی اصلاً **(فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)**، انگار که تو از روز نخست پیامبر ما نبوده‌ای و تمام کارهایی که در این بیست و سه

^۱ جهت اطلاع بیشتر پیرامون جریانات زندگانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، رجوع شود به سیری در تاریخ پیامبر اکرم.

سال انجام داده‌ای، هباًء منشوراً است و همه بر هوا می‌رود [و انگار] انجام نداده‌ای!

این خیلی قضیهٔ عجیبی است! پیغمبر در این بیست و سه سال برای چه متحمل این همه مطالب شد؟ برای اقامهٔ عدل، برای از بین بردن ظلم، برای استقرار نظام صدق، برای زدودن نفاق، برای از بین بردن جهل - و خدا به داد ما برسد از این جهل! - و برای رشد و شکوفایی عقل، «لِئِيْرُوا لَهْم دَفَائِنَ الْعُقُوْل»^۱ «تا پیغمبران بیایند و این دَفینه‌های عقولی را که خدا در کمون آدمی و انسان قرار داده و کلیدش به دست آنها است، با راه و روشی که به ما ارائه می‌دهند باز کنند.»

می‌گویند از این راه برو! و اگر رفتی، این [دَفینه‌های] عقلت یکی یکی باز می‌شود و می‌بینی که نسبت به ماه قبل تغییر کرده‌ای، نسبت به دو ماه قبل تغییرت خیلی بیشتر بوده است، نسبت به سال قبل مطالبی را می‌فهمی که سال گذشته نمی‌فهمیدی، قضاوتی را می‌کنی که سال گذشته این چنین نبوده است! اینها برای چیست؟ برای این است که دائماً عقل دارد رشد می‌کند.

لِئِيْرُوا لَهْم؛ إِثَارَه یعنی باز کردن و به فوران درآوردن. پیامبران می‌آیند و این دَفینه‌های عقل را به فوران درمی‌آورند تا دیگر کسی نتواند ما را گول بزند و کثرت جمعیت نتواند چشم دل را کور کند و اگر همهٔ مردم يك مطلب را بگویند، ما - که این دَفینه‌های عقلمان باز شده است - خلافتش را می‌گوییم و تکان نمی‌خوریم، و دیگران هر چه بگویند، ما تا آخر مثل کوه روی حرفمان می‌ایستیم؛ و بعد معلوم می‌شود که ما درست گفته‌ایم و همه اشتباه کرده‌اند!

این راه و رسم هدایت پیغمبران است که با تربیت خاص، نه تربیت سلیقه‌ای و من‌درآوردی که هر کسی از راه برسد یک دستورالعمل بدهد و بگوید بسم الله؛ بلکه با تربیت درست و خاص و براساس دستور - که در بسیاری از مواقع، با مسائل نفسی و تمایلات نفسانی انسان درگیر می‌شود و در

^۱ نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۳. حیات جاوید، ص ۱۷:

«...فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاَتَرَ اِلَيْهِمْ اَنْبِيَاءَ لِيَسْتَاذُوهُمْ مِثْلَاقِ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنَسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوْا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُنِيْرُوا لَهْم دَفَائِنَ الْعُقُوْل وَ يُرُوْهُمْ اَيَاتِ الْمَقْدِرَةِ...»

«...تا اینکه خدای متعال پیامبرانش را در میان مردم برانگیخت و انبیاش را پی‌درپی به سوی آنان روانه ساخت تا میثاق و عهدی را که در فطرت آنان نسبت به حقیقت توحید و اقرار به ربوبیت حق و عبودیت خویش مستتر بود، باز جویند و نعمت فراموش شدهٔ اتصال به مبدأ ربوبی را یادآوری نمایند و با حجّت و برهان، تبلیغ مبانی و اصول معرفت را به انجام رسانند و دَفینه‌های عقول مستتر را بکشایند تا حقایق هستی بر آنان مکشوف شود و به مرتبهٔ عقل فعال متصل شوند و دولت معرفت را به دست آورند...»

تراحم و تضاد قرار می گیرد - این دفینه‌ها یکی یکی باز می شود. می گوئیم: عجب! عجب! عجب! چه چیزهایی را داریم می فهمیم و چه مطالبی را داریم احساس می کنیم؛ چیزهایی که دیگران نمی فهمند! ارزش‌هایی که برای دیگران مقدس است، برای ما ضد ارزش می شود! آن چیزهایی که دیگران برای رسیدن به آنها جان می دهند، برای ما خنده‌دار می شود و به آنها می خندیم و می گوئیم: به به، بیا نگاه کن و ببین که مردم و بزرگ‌تر از مردم دارند و قتشان را به چه می گذرانند! این خنده‌ها چند سال پیش نبوده است، پس از کجا آمد؟ اینها به خاطر این است که عقل باز شده است، لذا یک چیزهای دیگری را دارد می فهمد و یک مسائل دیگری را تشخیص می دهد! کار پیغمبران این است.

خب حالا ما دیگر وارد این قضیه نشویم، چون این رشته سر دراز دارد!

عبادات منهای ولایت یعنی عمل ربانی

آیه شریفه می فرماید: **(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ)**؛ [ای رسول،] باید بیایی و تبلیغ کنی و بگویی و مطلب را برای مردم روشن کنی که خلاصه قضیه این است که اگر می خواهید آن حقیقت انسانی شما به فعلیت برسد، باید ببینید امروز چه اتفاقی افتاده است!

سنی‌ها هم نماز می خوانند و بهتر از ما هم می خوانند و مخارج حروف را از حلق و ته حلق و زیر حلق هم اداء می کنند و وظایفشان را انجام می دهند، اما چقدر قرب دارند؟! ما هم اگر به این ولایت توجه نداشته باشیم و به دنبال آن نرویم و نماز را همان‌طور بخوانیم که آنها می خوانند و حج را همان‌طور بجا بیاوریم که آنها بجا می آورند؛ هیچ نتیجه‌ای ندارد!

مگر آنها حج بجا نمی آورند؟! بله! قربانی می کنند، سعی صفا و مروه می کنند، طواف می کنند، پول خرج می کنند، احرام می بندند، سوار هواپیما و ماشین و طیّاره می شوند و خلاصه به زحمت می افتند و حج انجام می دهند. آنها هم زکات و مالیات می دهند و این مسائل را دارند؛ ولی نتیجه ندارد، چون این اعمال جان ندارد!

ربات خیلی دقیق می تواند کار انجام بدهد. کامپیوتری در آن می گذارند و به او برنامه می دهند و می گویند: تو این کارها را انجام بده! کوکش می کنند و راه می افتد و تمام کارهایی را که ما انجام می دهیم او انجام می دهد، و بلکه بیشتر هم انجام می دهد؛ به جای دو رکعت نماز صبح، دویست رکعت نماز برای شما می خواند، اما این نمازها چقدر برایش فایده دارد؟ صفر! وقتی برنامه‌اش تمام شد و به آخر رسید، خشک می ایستد و یک میل هم حرکت نمی کند؛ چون جان ندارد، نفس ندارد، روح ندارد! اگر ما هم متابعت از ولایت امیرالمؤمنین و پیروی از این رجل الهی معصوم را در نظر نگیریم،

مثل همانها هستیم و هیچ تفاوتی نمی‌کند!

معنای تبعیت از امیرالمؤمنین علیه السلام

به دنبال امیرالمؤمنین بودن، به سینه زدن و چراغانی کردن و پلاکارد زدن و این حرف‌ها نیست؛ چون عزیز من، این کارها را یهود و نصاری هم می‌توانند انجام بدهند! پس چه فرقی می‌کند؟! به دنبال امیرالمؤمنین بودن، به هیئت و تشکیل مجالس و اینها هم نیست؛ چون مجالسی داریم که از این مجالس ما گسترده‌تر و پرجمعیت‌تر است و اشتیاق مردم هم نسبت به آنها بیشتر است، پس به اینها نیست!

متابعت از امیرالمؤمنین، به داد و بیداد و فریاد کردن نیست؛ بلکه به باز شدن فهم و عقل است! این معنا، معنای متابعت است؛ نه اینکه دائم مجلس بگیریم و علی‌علی بگوییم و فریادمان را بالا ببریم! آقا جان، هر چقدر هم که فریادت را بالا ببری، به اندازه بلندگو که دیگر نمی‌توانی داد بزنی و بلندگو بهتر از تو داد می‌زند! اگر صدای این بلندگو را زیاد کنند، گوش همه کر می‌شود. تو چقدر می‌توانی داد بزنی؟ ما چقدر می‌توانیم داد بزنین؟!

این همه یا علی گفتن و یا مثلاً در روضه بر سر و سینه زدن، چقدر می‌تواند انسان را جلو برد؟ آیا همین که بیایم مجلس روضه تشکیل بدهیم و بر سینه بزنین و مثل بعضی‌ها تئاترگونه اعمال وقیح و قبیح و موهن نسبت به ساحت ائمه در این مجالس انجام بدهیم، ما را بالا می‌برد و رشد می‌دهد؟!

یا به خیال اینکه خیلی عاشق علی شده‌ایم، از خودمان اشعاری در بیاوریم و مقام او را از پیغمبر هم بالاتر ببریم، خیلی شنیع و خیلی قبیح است و نه تنها انسان را بالا نمی‌برد، بلکه موجب تخفیف و تشنیع و اهانت به مذهب است!

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أنا عبدٌ من عبیدِ محمدٍ؛^۱ من بنده‌ای از بندگان پیغمبر هستم!» امیرالمؤمنین شوخی نمی‌کرد و مزاح نمی‌گفت، بلکه درست می‌فرمود و سخنش حق و صحیح بود! عبد بود که به مقام امارت و ولایت رسید؛ ولی ما حرّ هستیم، ما آزاد هستیم، ما سر خود هستیم و اختیارمان دست خودمان است!

خدا مولانا را رحمت کند و امروز با امیرالمؤمنین و ائمه محشور کند! ما مانند این مرد بزرگ

^۱ الکافی، ج ۱، ص ۸۹.

که افتخار تاریخ تشیع است، چه کسی را سراغ داریم؟! در جریان غدیر می فرماید:
گفت هر کس را منم مولا و دوست *** ابن عم من علی مولای او است
بعد «مولا» را برای ما شرح می کند. می فرماید:

کیست مولا آن که آزادت کند *** بند رقیّت ز پایت برکند

ای گروه مؤمنان شادی کنید *** همچو سرو و سوسن آزادی کنید^۱

این [اشعار] حقیقت ولایت را در امروز نشان می دهد و اینکه چرا پیغمبر آمد و این مطلب را به مردم گفت و مسئله را تمام کرد! اگر امیرالمؤمنین نباشد، ما تا روز قیامت بنده شهوت و بنده مناصب هستیم؛ گرچه عمامه بر سر داریم و گرچه خود را مبلغ می دانیم و گرچه خود را پیرو این مکتب می دانیم! به این حرف ها نیست، بلکه باید آمد و پا در میدان گذاشت!

ما بنده شهوت هستیم، بنده شهوت نفس و بنده شهوت قدرت هستیم! بیایید و با چشم خود ببینید و مسائل را مشاهده کنید. ما بنده هوی و بنده انائیّت هستیم! این جنگ هایی که می بینید در دنیا اتفاق می افتد، برای چه اتفاق می افتد؟ برای اینکه همه بنده زر و زور هستند، همه بنده طمع ها هستند، همه بنده آزاها هستند، همه بنده شهوات هستند، همه بنده خودبینی ها و خود محوری ها هستند و فقط اسمش فرق می کند؛ او عبا دارد و این کت دارد، او قبا دارد و این پیراهن و پالتو دارد! اینها ظاهر است، ولی آنچه در درون است یکی است و فرقی نمی کند!

عامل انحراف خلفا

چرا ابابکر که خودش آمده بود و بیعت کرده بود، بر خلاف رسول خدا و سخن رسول الله آن کارها را کرد؟ چون بنده بود؛ بنده شهوت بود، بنده منصب بود، بنده شیطان خودش بود، بنده آزاها بود! چه شد؟ [باید گفت:] آیا می ارزید که بلند شوی و بیایی و حق را دو سال و نیم از مسیر خودش برگردانی؟! بعد از دو سال و نیم چه چیزی گیرت آمد؟ تمام بدبختی هایی که تا قیام امام زمان علیه السلام دامن بشریّت را بگیرد، به پای تو می نویسند!^۲

^۱ مثنوی معنوی (میرخانی)، دفتر ششم، ص ۶۴۱.

^۲ بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۲۴۰، به نقل از رجال الکشی:

«عن الورد بن زید، قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: جعلني الله فداك قديم الكميّة! فقال: "أدخله!" فسأله الكميّة عن الشيخين فقال له أبو جعفر عليه السلام: "ما أهریق دمّ و لا حكم يحكم غير موافق لحكم الله و حكم النبي (صلی الله عليه و آله و سلّم) و حكم علی (عليه السلام) إلا و هو في أعناقهما!" فقال الكميّة: الله أكبر الله أكبر حسبي حسبي!»

ترجمه: «وَرَدَ بِنُ زَيْدٍ يُقَالُ بِهِ إِمَامٌ بَاقِرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرَضَ كَرْدَمٌ: كَمَيْتٌ أَمَدَةٌ أَسْت. حَضْرَتُ فَرْمُودَنْد: «أَوْ رَا دَاخِلَ كُنْ!» چُون كَمَيْتٌ دَاخِلُ شُدُّ اَز حَضْرَتِ رَاجِعِ بَه شَيْخِيْنَ پَرَسِيْد. حَضْرَتُ فَرْمُودَنْد: «هِيْجِ خُوْنِي رِيْخْتَه نَشْدُ وَ هِيْجِ فَرْمَانِي بَرِ خِلَافِ حَكْمِ خُدَا وَ حَكْمِ بِيْغَمْبَرِ وَ حَكْمِ عَلِيِّ صَادِرِ نَشْدِ مَگَرِ اَنَكِهْ بَرِ گَرْدَنْ اَنَهَا خَوَاهِدُ بُوْد!» كَمَيْتٌ كَفْتُ: اَللّٰهُ اَكْبَرُ، اَللّٰهُ اَكْبَرُ! مَرَا بَسْ اَسْتُ، مَرَا بَسْ اَسْتُ!» (مَحْقَق)

همان، ص ۲۰۶:

«عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانِ، قَالَ: دَخَلَ الكُمَيْتُ فَاَنْشَدَهُ، وَ ذَكَرَ نَحْوَهُ ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِهِ: «إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَ يَكْرَهُ سَفْسَافَهَا!» فَقَالَ الكُمَيْتُ: يَا سَيِّدِي، أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَ كَانَتْ مُتَّكِنًا فَاسْتَوَى جَالِسًا وَ كَسَرَ فِي صَدْرِهِ وَ سَادَةً ثُمَّ قَالَ: «سَلْ!» فَقَالَ: أَسْأَلُكَ عَنِ الرَّجُلَيْنِ؟ فَقَالَ: «يَا كُمَيْتُ بِنُ زَيْدٍ، مَا أَهْرِيْقَ فِي الْإِسْلَامِ مِحْجَمَةٌ مِنْ دَمٍ وَ لَا اِكْتِسَبَ مَالٌ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ وَ لَا نُكْحَ فَرْجٍ حَرَامٍ إِلَّا وَ ذَلِكَ فِي أَعْنَاقِهَا إِلَى يَوْمٍ يَقُومُ قَائِمُنَا، وَ نَحْنُ مَعَاشِرُ بَنِي هَاشِمٍ نَأْتُرُ كِبَارَنَا وَ صِغَارَنَا بِسَبِّهَا وَ الْبَرَاءَةِ مِنْهَا!»»

ترجمه: «داود بن نعمان گوید: کمیت بر امام صادق علیه السلام وارد شد و شعری برای حضرت خواند. سپس حضرت فرمودند: «خداوند امور و کارهای والا و شریف را دوست دارد و امور پست و بی ارزش را دوست ندارد.» کمیت عرض کرد: آقای من، سؤالی دارم. حضرت تکیه داده بودند، صاف نشستند و بالشی را در بغل گرفتند و فرمودند: «پرس!» عرض کرد: از شما راجع به آن دو نفر سؤال دارم. حضرت فرمودند: «ای کمیت بن زید، اگر در اسلام به اندازه یک خون حجامت از کسی ریخته شود یا مالی از راه حرام به دست آید یا نکاح حرامی واقع شود؛ گناه آن بر گردن آن دو نفر است تا آن زمان که قائم ما قیام کند! و ما بنی هاشم، بزرگ و کوچک خود را امر می کنیم که آن دو را سب نمایند و از ایشان بیزاری بجویند!»» (محقق)

تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۸۳:

«وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ اِبْرَاهِيْمَ: فَقَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿لِيَحْمِلُوْا اَوْ زَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ اَلْقِيَمَةِ وَمِنْ اَوْ زَارَ الَّذِيْنَ يُضِلُّوْهُمْ بَغْيًا رَّعِيْلًا﴾ قَالَ: «يَحْمِلُوْنَ اِثْمَهُمْ» يَعْنِي الَّذِيْنَ غَضَبُوا اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اِثْمًا كُلُّ مَنْ اِقْتَدَى بِهِمْ. وَ هُوَ قَوْلُ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَ اللّٰهُ مَا اُهْرِيْقَتْ مِحْجَمَةٌ مِنْ دَمٍ وَ لَا قُرْعَ عَصَاً بَعْصًا وَ لَا غُصْبَ فَرْجٍ حَرَامٍ وَ لَا اُخِيْدَ مَالٌ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ اِلَّا وَ وُزِرُ ذَلِكَ فِيْ اَعْنَاقِهِمَا مِنْ غَيْرِ اَنْ نَقُصَّ مِنْ اَوْزَارِ الْعَامِلِيْنَ شَيْءٌ!»»

ترجمه: «علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه که خداوند عزوجل می فرماید: ﴿لِيَحْمِلُوْا اَوْ زَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ اَلْقِيَمَةِ وَمِنْ اَوْ زَارَ الَّذِيْنَ يُضِلُّوْهُمْ بَغْيًا رَّعِيْلًا﴾ قال: «يَحْمِلُوْنَ اِثْمَهُمْ» یعنی الذين غضبوا أمير المؤمنين عليه السلام و اثمًا كل من اقتدى بهم. و هو قول الصادق عليه السلام: «و اللّٰهُ ما اهریقت مِحْجَمَةٌ مِنْ دَمٍ وَ لَا قُرْعَ عَصَاً بَعْصًا وَ لَا غُصْبَ فَرْجٍ حَرَامٍ وَ لَا اُخِيْدَ مَالٌ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ اِلَّا وَ وُزِرُ ذَلِكَ فِيْ اَعْنَاقِهِمَا مِنْ غَيْرِ اَنْ نَقُصَّ مِنْ اَوْزَارِ الْعَامِلِيْنَ شَيْءٌ!»

ترجمه: «علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه که خداوند عزوجل می فرماید: ﴿لِيَحْمِلُوْا اَوْ زَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ اَلْقِيَمَةِ وَمِنْ اَوْ زَارَ الَّذِيْنَ يُضِلُّوْهُمْ بَغْيًا رَّعِيْلًا﴾ برای آنکه بارهای خود را به طور کامل در روز قیامت خودشان حمل کنند، و هم چنین از بارهای کسانی که آنها را از روی جهالت گمراه نموده اند نیز حمل نمایند» گوید: یعنی آنان که حق امیرالمؤمنین علیه السلام را غضب نمودند، بار گناهان خویش را بکشند و هم چنین بار گناهان آن کسانی را که از ایشان پیروی نمودند. و این همان کلام امام صادق علیه السلام است که فرمود: «به خدا سوگند که هیچ خونی ولو به اندازه خون یک حجامت ریخته نشد و هیچ عصابی با عصابی برخورد نکرد و هیچ نکاح حرام و از روی غصبی واقع نشد و هیچ مالی از راه حرام به دست نیامد مگر آنکه وزر و سنگینی گناه آن بر گردن آن دو است، بدون

اینکه از بار گناه آن گناهکاران کاسته شود!» (محقق)

-->

۱ -- همان، ص ۳۸۴

«عن جمیل عن ابي عبد الله عليه السلام قال: خَطَبَ أمير المؤمنين عليه السلام بعد ما بويع له بِخَمْسَةِ أَيامٍ خُطْبَةً فَقَالَ فِيهَا: ...
”فَأَقْسِمُ ثُمَّ أَقْسِمُ لَيْتَحَمَلْتَهَا بَنُو أُمِيَّةَ مِنْ بَعْدِي وَ لَيَعْرِفُنَّهَا فِي دَارِ غَيْرِهِمْ عَمَّا قَلِيلٍ . فَلَا يُعِدُّ اللَّهُ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ عَلَى الْبَادِي
[يَعْنِي الْأَوَّلَ] مَا سَهَّلَ لَهُمْ مِنْ سَبِيلِ الْخَطَايَا مِثْلُ أَوْزَارِهِمْ وَ أَوْزَارِ كُلِّ مَنْ عَمِلَ بِوَزْرِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴿وَمِنْ أَوْزَارِ
الَّذِينَ يُضِلُّوهُمْ بِغِيٍّ رِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ﴾.“»

ترجمه: «امام صادق علیه السلام فرمودند: ”پنج روز پس از اینکه با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند، حضرت خطبه خواندند و در آن خطبه فرمودند: به خدا قسم می‌خورم و سپس قسم می‌خورم که پس از من، بنی‌امیه خلافت را به‌دست خواهند گرفت و پس از اندک مدتی آن را در نزد دیگری خواهند یافت. و همانا خداوند [از رحمت خویش] دور نسازد مگر ظالمان را. و آن ظالم اول که راه [ظلم و گمراهی] را برای آنان هموار و آسان نموده است، مانند بار گناه آنان و بار گناه پیروانشان تا روز قیامت بر گردنش خواهد بود، ﴿وهم چنین از بارهای کسانی که آنها را از روی جهالت گمراه نموده‌اند نیز حمل نماید؛ و این چه بد قسم بارکشی است!﴾.“» (محقق)

الکافی، ج ۸، ص ۱۰۲:

«عن الكُمَيْتِ بْنِ زَيْدِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: ”وَاللَّهِ يَا كُمَيْتُ...“
قال: قلتُ: خَبَّرَنِي عَنِ الرَّجُلَيْنِ قَالَ: فَأَخَذَ الْوَسَادَةَ فَكَسَّرَهَا فِي صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ: ”وَاللَّهِ يَا كُمَيْتُ، مَا أَهْرَيْقُ
مِحْجَمَةً مِنْ دَمٍ وَ لَا أُخِذَ مَالٌ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ وَ لَا قَلْبَ حَجَرٍ عَنْ حَجَرٍ إِلَّا ذَاكَ فِي أَعْنَاقِهِمَا!“»

ترجمه: «کمیت بن زید اسدی گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم، حضرت فرمودند: ”به خدا قسم ای کمیت،...“
عرض کردم: به من راجع به آن دو نفر بگوید! حضرت بالش را تا کردند و در بغل گرفتند و به آن تکیه دادند و فرمودند:
”به خدا قسم ای کمیت، به اندازه یک خون حجامت ریخته نشد و مالی به ناحق از کسی گرفته نشد و سنگی از روی
سنگی تکان نخورد مگر آنکه بر گردن آن دو نفر خواهد بود!“» (محقق)

تقریب المعارف، ص ۲۴۵:

«و عن بشير قال: سألتُ أبا جعفر عليه السلام عن أبي بكرٍ و عُمرَ فلم يُجِبْنِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَلَمْ يُجِبْنِي، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الثَّلَاثَةِ
قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَخْبَرَنِي عَنْهُمَا! فَقَالَ: ”مَا قَطَرَتْ قَطْرَةٌ دَمٍ مِنْ دِمَائِنَا وَ لَا مِنْ دِمَائِ أَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا وَ هِيَ فِي
أَعْنَاقِهِمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ!“»

ترجمه: «بشیر گوید از امام باقر علیه السلام راجع به ابوبکر و عمر سؤال نمودم، حضرت پاسخ مرا نداد. دوباره از حضرت سؤال نمودم این بار نیز حضرت پاسخ مرا نداد. بار سوم عرض کردم: فدایت شوم، راجع به آن دو نفر به من خبر بده! حضرت فرمودند: ”هیچ قطره‌ای از خون ما یا هیچ یک از مسلمانان نریخت مگر آنکه بر گردن آن دو است تا روز قیامت!“» (محقق)

-->

۱ -- تهذیب الأحكام، ج ۴، ص ۱۴۵:

«عن الحارث بن المغيرة النصري قال: دخلت على أبي جعفر عليه السلام فجلست عنده، فإذا نجية قد استأذن عليه فأذن له. فدخل فجثا على ركبتيه ثم قال: جعلت فداك، إني أريد أن أسألك عن مسألة والله ما أريد بها إلا فكاك رقبتي من النار، فكاكته رقبتي له! فاستوى جالساً فقال له: «يأنجية، سلني فلا تسألني اليوم عن شيء إلا أخبرتك به!» قال: جعلت فداك، ما تقول في فلان وفلان؟ قال:

«يا نجية، إن لنا الخمس في كتاب الله ولنا الأنفال ولنا صفو الأموال، وهما والله أول من ظلمنا حقنا في كتاب الله وأول من حمل الناس على رقابنا، ودمائنا في أعناقهما إلى يوم القيامة بظلمنا أهل البيت. وإن الناس ليتقلبون في حرام إلى يوم القيامة بظلمنا أهل البيت!»
فقال نجية: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رُجْعُونَ﴾ ثلاث مرات. هلكتنا ورب الكعبة! قال: فرفع فحذه عن الوسادة فاستقبل القبلة فدعا بدعاء لم أفهم منه شيئاً إلا أنا سمعناه في آخر دعائه وهو يقول: «اللهم إنا قد أحللتنا ذلك لشيعةنا!» قال: ثم أقبل إلينا بوجهه وقال: «يأنجية، ما على فطرة إبراهيم عليه السلام غيرنا وغير شيعةنا!»

ترجمه: «حارث بن مغیره نصری گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و نزد حضرت نشستم که نجیه اذن دخول طلبید. حضرت اجازه دادند و او بر حضرت وارد شد و دو زانو نشست. سپس به حضرت عرض کرد: فدایت شوم، سوالی دارم و به خدا قسم هدفی ندارم مگر اینکه از آتش جهنم رهایی یابم. و گویی مانند بنده ای در مقابل حضرت بود. حضرت صاف نشستند و فرمودند: «ای نجیه، بپرس که امروز از هر چه بپرسی پاسخ می دهم!» عرض کرد: راجع به فلانی و فلانی چه می فرمایید؟

حضرت فرمودند: «ای نجیه، خمس در کتاب خدا از آن ما است و انفال برای ما است و بهترین و برگزیده اموال [در غنائم] برای ما است؛ و آن دو نفر - به خدا قسم - اولین کسانی بودند که حق ما در کتاب خدا را از روی ظلم پایمال نمودند، و اولین کسانی بودند که مردم را بر ما مسلط نمودند، و به خاطر ظلمی که بر ما نمودند خون ما بر گردن آنها خواهد بود؛ و همانا به خاطر ظلمی که [با غصب حق ما] بر ما نمودند، همه مردم تا روز قیامت در حرام دست و پنجه می زنند!»

در این هنگام نجیه سه بار گفت: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رُجْعُونَ﴾؛ «ما ملک خدا هستیم و به سوی او بازمی گردیم!» و گفت: قسم به خدای کعبه که ما هلاک شدیم! در این حال حضرت پای خود را از روی بالش برداشتند و رو به قبله نمودند و دعایی نمودند که من چیزی از آن نفهمیدم مگر اینکه در آخر آن دعا شنیدیم عرضه می داشت: «خداوندا، ما آن را برای شیعیانمان حلال نمودیم!» سپس حضرت رو به ما نمودند و فرمودند: «ای نجیه، بر فطرت [و دین] ابراهیم علیه السلام نیست مگر ما و مگر شیعیانمان!» (محقق)

--

۲ -- الهدایة الكبرى، ص ۳۹۲:

«قال الْمُفَضَّلُ: يا سَيِّدِي، إِلَى أَيْنَ يَسِيرُ الْمَهْدِيُّ؟ قَالَ: «إِلَى مَدِينَةِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَإِذَا وَرَدَهَا كَانَ لَهُ فِيهَا مَقَامٌ عَجِيبٌ يَظْهَرُ سُورُورُ الْمُؤْمِنِينَ وَحُزْنُ الْكَافِرِينَ.» قَالَ الْمُفَضَّلُ: يا سَيِّدِي، ما هُوَ ذَلِكَ؟ قَالَ: «يَرِدُ قَبْرَ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَيَقُولُ: يا مَعاشِرَ الْخَلَائِقِ، هَذَا قَبْرُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). فَيَقُولُونَ: نَعَمْ يا مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ! فَيَقُولُ: مَنْ مَعَهُ فِي الْقَبْرِ؟ فَيَقُولُونَ: ضَجِيعَاهُ وَصَاحِبَاهُ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ! فَيَقُولُ - وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ مِنَ الْخَلْقِ جَمِيعًا - وَ مَنْ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَكَيْفَ دُفِنَا مِنْ دُونَ كُلِّ الْخَلْقِ مَعَ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ فَعَسَى الْمَدْفُونُ غَيْرَهُمَا؟ فَيَقُولُونَ: يا مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ، ما هَاهُنَا غَيْرُهُمَا وَإِنَّمَا دُفِنَا لِأَنَّهُمَا خَلِيفَتَاهُ وَأَبُوا زَوْجَتَيْهِ!»

فَيَقُولُ لِلْخَلْقِ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ: أَخْرِجُوهُمَا!... فَيَأْمُرُ رِيحًا سَوْدَاءَ فَتَهْبُ عَلَيْهِمْ فَتَجْعَلُهُمْ كَأَعْجَازٍ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ثُمَّ يَأْمُرُ بِإِنزَالِهِمَا فَيَنْزِلَانِ إِلَيْهِ فَيُحْيِيَانِ وَيَأْمُرُ الْخَلَائِقَ بِالْإِجْتِمَاعِ، ثُمَّ يَقْصُ عَلَيْهِمْ قِصَصَ أَفْعَالِهِمَا فِي كُلِّ كَوْرٍ وَدَوْرٍ، حَتَّى يَقْصَ عَلَيْهِمْ قِتْلَ هَابِيلَ بْنِ آدَمَ وَجَمْعَ النَّارِ لِإِبْرَاهِيمَ وَطَرْحَ يَوْسُفَ فِي الْجُبِّ وَحَبْسَ يُونُسَ بِبَطْنِ الْحَوْتِ وَقِتْلَ يَحْيَى وَصَلْبَ عَيْسَى وَحَرَقَ جَرَجِيسَ وَدَانِيَالَ وَضَرْبَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَإِشْعَالَ النَّارِ عَلَى بَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَمَّ الْحَسَنَ وَضَرْبَ الصِّدِّيقَةَ فَاطِمَةَ بِسَوْطِ قُنْفُذٍ وَرَفْسَهُ فِي بَطْنِهَا وَإِسْقَاطَهَا مُحْسِنًا وَقِتْلَ الْحُسَيْنِ وَذَبْحَ أَطْفَالِهِ وَبَنَى عَمَّهُ وَأَنْصَارَهُ وَسَبَى ذُرَّارِي رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَإِهْرَاقَ دِمَاءِ آلِ الرَّسُولِ وَدَمَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَنِكَاحَ كُلِّ فَرَجٍ حَرَامٍ وَأَكْلَ كُلِّ سُحْتٍ وَفَاحِشَةٍ وَإِثْمٍ وَظُلْمٍ وَجَوْرٍ مِنْ عَهْدِ آدَمَ إِلَى وَقْتِ قَائِمِنَا، كُلَّهُ يَعْذُهُ عَلَيْهِمْ وَيُلْزِمُهُمْ إِيَّاهُ فَيَعْتَرِفَانِ بِهِ.

ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِمَا فَيَقْتَصُّ مِنْهُمَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ بِمِظَالِمٍ مِنْ حَضَرَ، ثُمَّ يَصَلِّبُهُمَا عَلَى الشَّجَرَةِ وَيَأْمُرُ نَارًا تَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ تُحْرِقُهَا ثُمَّ يَأْمُرُ رِيحًا تَنْسِفُهَا فِي الْيَمِّ نَسْفًا!»

ترجمه: «مفضل بن عمر به امام صادق علیه السلام عرض نمود: ای آقای من، حضرت مهدی به کجا خواهند رفت؟ حضرت فرمودند: «به شهر جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و چون به آنجا وارد شود جایگاه عجیبی برای او خواهد بود و خوشحالی مؤمنین و اندوه کافرین ظاهر خواهد شد.» مفضل عرض نمود: آقای من، چه خواهد شد؟ حضرت فرمودند: «در قبر جدش وارد می شود و می گوید: ای گروه مردم، این قبر جد من است؟ مردم می گویند: بله، ای مهدی آل محمد! حضرت می پرسند: چه کسی همراه او در قبر است؟ پس بگویند: هم بستران و مصاحبان او، ابوبکر و عمرند! پس حضرت در حالی که از همه خلق بهتر می داند از ایشان می پرسند: ابوبکر و عمر که هستند و چگونه است که از میان تمام مردم همراه جد من دفن شده اند و غیر ایشان دفن نشده اند؟ پس بگویند: ای مهدی آل محمد، غیر از ایشان اینجا کسی دفن نشده و ایشان بدین جهت اینجا دفن شده اند که جانشین او و پدر زن او هستند!

پس حضرت بعد از سه روز به آنها می گویند که آن دو را از قبر خارج کنید!... پس حضرت به باد سیاهی امر می کنند

احادیثی در باب سنگینی گناه خلیفه اول و دوم (ت)

ای عمر، تو چه کار کردی؟! ده سال خلافت را گرفتی، نتیجه‌اش چه شد؟ آیا این ده سال ارزشش را داشت؟! رفقا، شما ده سال پیش یادتان نمی‌آید؟! ده سال پیش انگار همین دیروز بود! شما اگر در این مدت ده سال می‌آمدید و همان کاری را می‌کردید که عمر کرد، چه خاکی بر سر می‌کردید؟

بنده امیرالمؤمنین شدن یعنی آزادی و سعادت

می‌دانید می‌خواهم چه عرض کنم؟ می‌خواهم کم‌کم به یک مطلب برسیم! همین ده سال پیش را به یاد بیاورید، می‌شود روز عید غدیر سال هزار و چهارصد و بیست و یک هجری قمری! می‌گویید: عجب، انگار که همین دیروز بود! مثل باد و مثل برق گذشت! پس چه کار کنیم؟ بیاییم و خودمان را از این بندگی دریاوریم و بنده امیرالمؤمنین بشویم!

اگر بنده او بشویم، دیگر آزاد می‌شویم و کسی نمی‌تواند بر گردن ما طناب بیندازد و ما را به سمت این طرف و آن طرف بکشد! دیگر کسی نمی‌تواند با طناب درهم و دینار، گریبان ما را بگیرد و به این طرف و آن طرف ببرد! دیگر کسی نمی‌تواند با یک صندلی چوبی ما را بفریبد و در مسیر امیال

که بر آنها بوزد، پس آنان را مانند تنه درخت خرمایی پوسیده گرداند سپس حضرت امر می‌کنند که آن دو را [از روی آن دو درخت که بر آن به صلیب کشیده بودند] پایین آورند، سپس زنده می‌کنند و مردم را جمع نمایند. سپس کیفیت کردارشان را در هر جا و دورانی برای مردم بازگو کنند تا آنجا که کشتن هابیل فرزند آدم و جمع‌آوری آتش برای ابراهیم و به چاه افکندن یوسف و گرفتاری یونس در شکم ماهی و به صلیب کشیدن عیسی و سوزاندن جرجیس و دانیال و کتک زدن سلمان فارسی و آتش کشیدن درب خانه امیرالمؤمنین و سم دادن امام حسن و تازیانه زدن قنغذ بر حضرت صدیقه، فاطمه زهرا، و لگد زدن او بر پهلوی حضرت و سقط کردن فرزندش محسن و کشتن امام حسین و ذبح فرزندان و عموزادگان و یاورانش و اسارت سلاله پیغمبر خدا - صلوات الله علیهم - و ریختن خون آل پیغمبر و خون هر مؤمن و مؤمنه‌ای و هر نکاح حرامی که واقع شده و هر مال حرامی که کسب شده و هر زشتی و گناه و ظلم و جور که از زمان حضرت آدم تا زمان حضرت قائم واقع شده را حضرت بر آنها برمی‌شمارد و بر گردن آنها می‌گذارد و آن دو نفر به آن گناهان اعتراف می‌کنند.

سپس حضرت امر می‌کنند که آن دو را به دادخواهی حاضران قصاص کنند. سپس حضرت آن دو را بر درخت به صلیب بکشند، آنگاه به آتشی از زمین دستور دهند که آنان را بسوزاند و به باد امر کنند که خاکسترشان را پراکنده سازد!“ (محقق)

جهت اطلاع بیشتر پیرامون اینکه وزر جمیع خطایا تا روز قیامت بر عهده ابوبکر و عمر و خلفای جور می‌باشد، رجوع شود به کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۶۶۰ و ۷۶۷؛ الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۵؛ إثبات الهدی، ج ۲، ص ۲۵۲؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۵۵ و ج ۲، ص ۲۸۵؛ الأصول الستة عشر، ص ۳۰۴.

خودش به بهره‌کشی بکشاند؛ چون آزاد شده‌ایم و دیگر کسی نمی‌تواند با انسان آزاد کاری بکند!
اگر بگویند به تو پول می‌دهم، می‌خندیم و می‌گوییم: «آقا جان، دیر آمدی! باید چند سال
زودتر می‌آمدی!» اگر بگویند یک میلیون به تو می‌دهم، می‌گوییم: «آقا جان، بگذار در جیب! بگذار
جلوی آینه تا دو میلیون بشود، و اگر یک آینه هم در مقابلش بگیری که به اضافه بی‌نهایت می‌شود!»
اگر بگویند ده میلیون به تو می‌دهم، - البته اگر داشته باشد - باز به ریشش می‌خندیم! اگر بگویند آقا،
صد میلیون به تو می‌دهم، یا اصلاً یک میلیارد به تو می‌دهم، می‌گوییم: «آقا جان، تو اصلاً یک عدد یک
بگذار و بعد از اینجا تا طهران جلوی آن صفر بگذار! خوب است یا نه؟»

چرا این طور شدی [و قبول نمی‌کنی]؟ برای اینکه آزاد شدی! تا حالا بنده بودی، تا حالا برای
یک میلیون، هزار تا دروغ می‌گفتی! ای بدبخت، تا دیروز فقط برای اینکه صد هزار تومان گیرت بیاید،
دروغ می‌گفتی! می‌گفتی: «آقا، این جنس را هیچ‌کس ندارد و فقط ما داریم، جای دیگر نرو!» ولی
الآن آزاد شده‌ای! می‌گویی: «آقا، فلان خیابان، جنس بهتر از ما را دارد، برو از آنجا بگیر!» این یعنی آزاد
شده‌ای! تا دیروز وقتی که به تو «آقای فلان» می‌گفتند، افتخار می‌کردی؛ ولی الآن اگر تمام مناصب دنیا
را به تو بدهند [می‌خندی!] اگر شما را رئیس‌جمهور ایران که یک انگشت دنیا هم نمی‌شود، یا
رئیس‌جمهور خاورمیانه هم بکنند، فقط بدبختی است! اگر شما را رئیس‌جمهور قاره‌های خمسه هم
بکنند، باز هم بدبختی است! می‌گویید: «آقا، برو حال داری! دو روز دنیا را به چه بگذرانم؟!» اگر شما
را رئیس‌جمهور ماه و کل منظومه شمسی - البته در آنجا که دیگر انسان نیست - بکنند و هرچه
می‌خواهی به شما بدهند، همه را در ازای آنچه فهمیده‌اید، به باد می‌دهید! چون از همه چیز آزاد شده‌اید؛
از زن و فرزند آزاد شده‌اید، از قوم و خویش آزاد شده‌اید، از شرکت و غیر شرکت آزاد شده‌اید!

غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود *** ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است^۱

برو غلام او شو که اگر غلام او بشوی مولا سخی است، می‌آید و تو را به همان جایی می‌کشاند

که خودش در آنجا است و تو را پشت در نگه نمی‌دارد تا فقط خودش بهره‌مند بشود!

لذا پیغمبر در امروز فرمود که اگر می‌خواهی آزاد بشوی، باید بیایی اینجا سر بسپری! باید

بارت را در این عتبه فرو بیندازی؛ نه جاهای دیگر، نه جاذبه‌های دیگر، نه جلوه‌های دیگر و نه مدعیان
دیگر! باید بارت را در مکتب اولیا بیندازی، باید در مکتب اولیا سجده کنی؛ کسانی که تو را آزاد می‌کنند،

^۱ دیوان حافظ (قزوینی)، غزل ۳۷.

نه اینکه بدتر تو را بنده کنند! خب بروید ببینید و بشنوید، من که از خودم نمی‌گویم! بروید نگاه کنید که این طرف و آن طرف چه خبر است و مردم را به چه سمت و سوی می‌کشاند! آن می‌گوید: «بیا به طرف من!» دیگری می‌گوید: «بیا به طرف من!» این می‌گوید: «بیا اینجا!» آن می‌گوید: «اگر در بالای منبر از من بیشتر صحبت کنی، این قدر اضافه به تو می‌دهم!» به‌به، به‌به، آقا چه خبر است؟! برو آنجایی که می‌گوید اگر این دفعه در بالای منبر حرف مرا آوردید و از من صحبت کردید، سال دیگر شما را دعوت نمی‌کنیم! باید آنجا رفت و سر تعظیم فرود آورد؛ نه در جایی که اگر مقداری کم گذاشته شد، خلاصه بله [مورد عتاب واقع شویم!] تازه این مورد، یک مورد کوچک است. من راجع به این قضیه یک کلام خیلی عجیبی از مرحوم آقا - رضوان الله علیه - یادم آمد، حیفم می‌آید که نگویم!

یک روز مرحوم آقا - رضوان الله علیه - داشتند قضیه [انذار] عشیره را مطرح می‌کردند. در آنجا یک تعبیر خیلی عجیبی داشتند!

توضیحی در رابطه با حدیث عشیره

آیه شریفه می‌فرماید: **﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾**^۱. خداوند پیغمبر را مأمور کرد که اولین ابلاغ و تبلیغ خود را در اقارب و خانواده و فامیل خودش انجام بدهد. بعد آن کلام عجیبی را که رسول خدا فرمود این بود: «أَيْكُمْ يُوَازِرُنِي عَلَىٰ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ وَصِيٌّ وَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي؟»^۲ کدام یک از شما مرا در این باری که برداشته‌ام کمک می‌کند؟ در این باری که آمده‌ام ملک و ملکوت را زیر و رو کنم، آمده‌ام ما سوی الله را به سوی الله بکشانم! آمده‌ام تمام نفوس را از تعلقات به ما سوی الله قطع کنم و همه را به آن سمت بکشانم و یک غلقه باقی بگذارم که آن غلقه، وصول به مقام حق و وصول به مقام معرفت و توحید است. آمده‌ام این غلقه را باقی بگذارم و بقیه غلقه‌ها را قطع کنم!

آمده است این کارها را بکند، چون او پیغمبر است! این کارها زحمت دارد، دربه‌دری دارد، هجرت دارد، بی‌خانمانی دارد و برای انسان دشمن می‌سازد! حالا از بین شما کیست که بیاید این بار را بردارد و ثقل مرا کم کند و گرده مرا تخفیف بدهد و در این رسالت من، مرا کمک کند؟ عبارت مرحوم آقا این بود که رسول خدا در آن جایگاه و تکلیف و مأموریتی که از ناحیه

^۱ سوره شعراء (۲۶) آیه ۲۱۴. امام شناسی، ج ۱، ص ۸۴:

«ای پیغمبر، اقوام نزدیک‌تر خود را از عذاب خدا بترسان!»

^۲ تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۰۲؛ الهدایة الکبری، ص ۴۷.

پروردگار داشت، می‌خواست برای این رسالت خود، یک نفر و یک نفس را در کمک این رسالت قرار بدهد که بتواند این بار را بکشد و آن حرکت را ادامه بدهد و نگذارد بایستد. - نمی‌دانم که آن مقصود و مراد خودم را بیان کردم یا نه! - یعنی پیغمبر می‌خواست در آن تکلیفی که خدا بر عهده او گذاشته بود، کس دیگری را همراه خودش قرار بدهد. آن تکلیف عبارت است از حرکت و سوق دادن همه نفوس و خلائق به سوی پروردگار و از بندگی درآوردن و آزاد ساختن آنها و باب معرفت را به روی همه باز کردن؛ نه فقط انجام دادن احکام جزئی مثل احکام طهارت و نماز و روزه و امثال ذلک!

امیرالمؤمنین علیه السلام بلند شد و فرمود که من این کار را انجام می‌دهم!
بعد عبارت مرحوم آقا این بود:

«خیال نکنید که این خطاب فقط نسبت به امیرالمؤمنین است، بلکه این خطاب نسبت به تک تک افراد است!»

رسول خدا در امروز، روز پنجشنبه و روز عید غدیر سنه هزار و چهارصد و سی و یک دارد به یک یک ما که در اینجا نشسته‌ایم می‌گوید: «أَيُّكُمْ يُؤَاوِرُنِي؟» چه کسی از شما هست که بیاید و مرا در این مسیر رسالت و در این حرکت کمک کند؟ و ز یعنی سنگینی! يُؤَاوِرُ یعنی قبول و زر کردن، یعنی زر و ثقل را تحمل کردن و اعباء را به دوش کشیدن!

غدیر، یک روز زنده در طول تاریخ

بنابراین اگر دقت کنیم مسئله ولایت مسئله‌ای نیست که مربوط به هزار و چهارصد سال پیش باشد و فقط اختصاص به امیرالمؤمنین داشته باشد تا ما در امروز فقط بنشینیم و یا علی بگوییم و به سینه بزنیم و شعر بخوانیم و بعد هم تمام شد و رفت! خب ولایتی که مربوط به امیرالمؤمنین بوده و ابلاغش هم گذشته است، به ما چه مربوط است؟! این قضیه در هزار و چهارصد سال پیش در غدیر خم بوده است که پیغمبر مردم را جمع کرد و این مطلب را به آنها ابلاغ و اعلان کرد، خب به ما چه ارتباطی دارد؟! بسیار خوب، ما هم قبول می‌کنیم که امام ما امیرالمؤمنین است و بعد از پیغمبر، او وصی است و آن سه نفر غاصب و ظالم هستند و حق او را گرفته‌اند! ولی آیا همین که ما قبول کردیم، مسئله تمام شد؟! نه خیر، اینکه چیزی نیست و اهمیتی ندارد!

مسئله این است که روز غدیر، یک روز زنده و مستمر در تمام لحظات تاریخ زندگی من و شما است! مسئله این است که آن مسئولیتی را که امیرالمؤمنین در آن روز پذیرفت، بر همه افراد تا روز قیامت تقسیم کرد! حالا هر کس آمد و اعلان آمادگی و پذیرش کرد، در این ولایت امیرالمؤمنین داخل

و محو شد؛ و هر کس که فقط آمد و سینه زد و علم بلند کرد و روضه و عزاداری و چراغانی کرد و هیئت گرداند و شام و نهار داد، ولی نیامد در قبال آن مسئولیت پا بگذارد و نیامد اقامه عدل و اِماتۀ ظلم و نفاق کند - متوجه هستید چه می‌خواهم عرض کنم؟ - بلکه فقط از دور نشست و گفت: علی، علی، علی! فقط در کنار نشست و گفت: چقدر علی آدم خوبی بود و در همه جنگ‌ها بود، [داخل در این ولایت نشد!]

خب اینکه او در همه جنگ‌ها بود، به من چه ربطی دارد؟! اگر کارش برای خدا بوده، خدا اجرش را داده و مقاماتش را بالا برده است! حالا من چه کار کنم؟! من که الان در هزار و چهارصد سال بعد آمده‌ام، واقعه روز غدیر چه نفع و اثری برای من دارد و چه نتیجه‌ای باید بگیرم؟ مسئله این است! آن کلام مرحوم آقا این بود که رسول خدا در روز غدیر آمد و ولایت را به امیرالمؤمنین سپرد. امیرالمؤمنین هم در همۀ نفوس *إلی یوم القیامه* یک ندا داد که من پا جلو گذاشتم، بسم الله! من این سفره را پهن کردم، بسم الله! حالا چه کسی می‌آید سر این سفره بنشیند؟ اینکه فقط بگوییم علی خوب بود و علی شهسواری بود که در خیبر را کند، سر سفره آمدن نیست و فایده ندارد!

وقتی که شما راست گفتی و دروغ نگفتی، آن موقع سر سفره نشسته‌ای! وقتی که شما اقامه عدل کردی، آن موقع سر سفره نشسته‌ای! وقتی که شما در همان هدفی که علی برای آن هدف، زن خود را تکه تکه [و مضروب دید،] پا گذاشتی و گفتی من هم تا آخر هستم، داخل در ولایت شده‌ای! آن موقع است که تو را در بغل می‌گیرند و از تو حضانت و حراست می‌کنند و تو را از دشمنی دشمنان نگه می‌دارند و محافظت می‌کنند و می‌برند و می‌رسانند! ما خیال نکنیم که قضیه این‌طور [راحت] است!

امتناع علامه طهرانی از رفتن به خارج برای معالجه

من همین مسئله را در سخنان مرحوم والد - رضوان الله علیه - می‌دیدم! در کتابشان هم نوشته‌اند و لابد خودتان مطالعه کرده‌اید.

وقتی که ایشان مریض شدند، همه افراد به ایشان سفارش می‌کردند که آقا، بروید خارج! خب خارج یعنی چه؟ خارج یعنی یهودی‌ها، یعنی صهیونیست! مگر انگلستان غیر از صهیونیسم است؟! چه شد؟! حالا برای معالجه اشکال ندارد؟! آمریکا کیست؟ مگر اینها صهیونیست نیستند؟! مگر اینها یهود نیستند؟! مگر اینها ضد اسلام نیستند؟! بله، همه اینها هستند! همه اینها دوک کفر و استعمار و شیطان نمره یک اسلام و تشیع و ولایت هستند! پس چرا گُر و گُر برای سردردمان هم عتبه بوسی آن ممالک را توتیای چشممان می‌کنیم؟!!

حالا چه کسی به دنبال علی است و چه کسی این ولایت را لَبیک گفته است؟! آن پدر ما که وقتی ناراحتی چشم پیدا کرده بودند و پزشکان چشم در طهران به ایشان توصیه کردند که شما که امکانات دارید، چرا در اینجا می‌خواهید [معالجه کنید؟!]^۱ بلند بشوید و بروید در خارج! وقتی که به منزل آمدیم، ایشان به من فرمودند:

«بنده بلند شوم و به خارج بروم؟! بنده که یک عمر دارم می‌گویم تمام بلاهای مسلمین از این دوک کفر است، بلند شوم و به خارج بروم؟! آیا آنها نخواهند گفت که این عالم، این آیه‌الله، این روحانی و این کذا که خودش دارد این و آن را می‌گوید، چه شد که وقتی یک چشمش درد گرفت، دارد می‌آید دست ما را ببوسد؟!»^۱

به این حرف‌ها دقت کرده‌ایم؟! لذا عرض می‌کنم که از امروز وقتی آیه **(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ)** را می‌خوانیم، یک خرده بیشتر فکر کنیم که این آیه می‌خواهد چه چیزی را به ما بگوید! ایشان فرمودند:

«اگر از هر دو چشم کور شوم، پایم را از ایران بیرون نمی‌گذارم!»

این فرد را می‌گویند پرچمدار و لودار مکتب! این فرد را می‌گویند آزاد شده مکتب علی! این فرد را می‌گویند بنده علی و بنده ولایت! این فرد را می‌گویند کسی که فهم تشیع در او تبلور پیدا کرده است! این فرد را می‌گویند کسی که دفائن عقول او باز شده است و فهم دیگری پیدا کرده است! این فرد را می‌گویند کسی که دلسوز دین است؛ دلسوز مثل مادر، نه دایه! ما همه دایه هستیم، نه مادر!

مادر آن کسی است که وقتی امیرالمؤمنین [در آن نزاع] می‌گوید: حالا من این بچه را با شمشیر نصف می‌کنم و یکی را به تو و یکی را به او می‌دهم تا دیگر دعوا نداشته باشید، آن دایه همین‌طور نگاه می‌کند، ولی این مادر می‌گوید: «نه، بچه را به او بده!»^۲ چون مادر است و این بچه به قلبش وصل است، ولی آن دایه به قلبش وصل نیست، لذا با خودش می‌گوید: «مرد هم که مُرد! هزار تا مثل او هم بمیرند که بمیرند! مسئله‌ای نیست و اشکالی ندارد!» متوجه شدید؟

حالا این حقیقت ولایت، یک حقیقت منحصر به فرد و شخص نیست، بلکه امیرالمؤمنین لودار آن است و افراد باید بیایند و در زیر این لوا جمع شوند! آن افراد فقط معممین نیستند؛ بلکه همه افراد هستند: معمم، غیر معمم، کاسب، تاجر، طبیب، مهندس، بقّال، عطّار، عالم، مجتهد، غیر مجتهد،

^۱ رجوع شود به روح مجرد، ص ۲۱۱ - ۲۱۷، تعلیقه.

^۲ الإرشاد، ج ۱، ص ۲۰۵؛ مناقب آل‌ابی‌طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۳۶۷.

طلبه! همه اینها باید به زیر این لوا و زیر این پرچم بیایند و بایستند و هر کس باید به سهم خود و به میزان فهم خود و به میزان سعه وجودی خود بگوید من هستم!

معنای میزان بودن امیرالمؤمنین

امروز بر منبر فرمودند که امیرالمؤمنین میزان است.^۱ [یعنی] امیرالمؤمنین در روز قیامت می آید و جلوی ما را می گیرد و می گوید: من برای این ولایت این کارها را کردم، شما چه کردید؟ می گوید: این همه جنگها پیش کش شما، آیا شما در راه ولایت من یک سیلی خوردید؟! تازه این یک مورد آن است، دیگر بقیه مسائلش بماند که در طاقت مجلس نیست و من نمی توانم آن ظلمهایی را که واقعاً بر امیرالمؤمنین شد بیان کنم، به نحوی که اصلاً بعضیها انکار می کنند و می گویند اصلاً این مسائل نبوده است!

پس همه افراد باید به زیر این لوا بیایند و این ولایت را قبول کنند. لذا منظور از اینکه ما در امروز وقتی به یکدیگر می رسیم می گوئیم: «الحمد لله الذي جعلنا من المتمدنين بولاية أمير المؤمنين والأئمة المعصومين عليهم السلام!»^۲ و با امیرالمؤمنین تجدید بیعت - یعنی تجدید حیات - می کنیم، این مسئله است!

البته من نمی خواهم بگویم که هر کسی این کار را کرد دیگر اشتباه نمی کند؛ نه خیر، اشتباه خصلت آدمی است و خدا اشتباه را می بخشد! فقط عمد در کارمان نباشد و سرمان را در برف نکنیم، و الا همه اشتباه می کنند. خدا به اشتباه ما کاری ندارد و نگاه نمی کند. معصومین فقط چهارده نفر هستند، تمام شد! اشتباه و خطا اشکالی ندارد، فقط عمد و «إن شاء الله گریه است» در کار ما نباشد!

پس از ما حساب می رسند که به میزان فهمی که داشتی و به میزان حرفی که شنیدی چقدر

^۱ المزار، شهید اول، ص ۴۶، فرازی از زیارتنامه امیرالمؤمنین علیه السلام:

«... السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْأئِمَّةِ وَ خَلِيلِ النَّبَوَّةِ الْمَخْصُوصِ بِالْأَخُوَّةِ! السَّلَامُ عَلَى يَعْسُوبِ الدِّينِ وَ

الْإِيمَانِ وَ كَلِمَةِ الرَّحْمَنِ! السَّلَامُ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ!...»

ترجمه: «... سلام بر پدر ائمه و یار پیغمبر که مخصوص به برادری گشته! سلام بر رئیس و سالار امر دین و ایمان و کلمه خداوند رحمان! سلام بر ترازوی اعمال!...» (محقق)

^۲ إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۴۶۴، با قدری اختلاف. امام شناسی، ج ۹، ص ۲۵۵:

«حمد و سپاس مختص خداوندی است که ما را از چنگ زدگان و درآویختگان به ولایت امیرمؤمنان و امامان طاهرين عليهم السلام قرار داد!»

ترتیب اثر دادی؟ این مسئله است که وظیفه اهل علم و سروران ما و طلاب ذوی العزّة و الإحترام را خیلی بالا می برد!

رضایت امام زمان، تنها هدف طلاب

طلبه باید فقط برای خدا و فقط برای امام زمان علیه السلام راه برود، فکر کند، مطالعه کند، درس بخواند و هدف و مقصد داشته باشد. مقصد طلبه فقط امام زمان است و بس. تمام شد! ما سوای امام زمان، صفر صفر صفر است و اگر به اندازه یک سر سوزن غیر او را داخل کنیم، مسئله را باخته ایم، تمام شد! حالا به خاطر زندگی مان یک خرده کوتاه بیایم، بالأخره خدا می بخشد! نه آقاجان، [این حرف ها نیست!]

یکی از دوستان می گفت:

«در جایی داشتیم می رفتیم، دیدم که یک شخص دارد صحبت می کند. خیلی تعجب کردم! گفتم: "فلانی، آخر تو هم بله؟! ما تو را طور دیگری می شناختیم!" گفت: "چه کار کنیم؟! بالأخره امور زن و بچه و زندگی باید بگذرد!"»

به به، خب این هم یک قسم است!

پس فرق ما با آنهایی که آمدند و سقیفه را به راه انداختند، چیست؟! خب آنها هم می خواستند زندگی شان بگذرد! آنهایی هم که به کربلا آمدند، می خواستند زندگی شان بگذرد! عمر سعد در شب عاشورا گفت: «اگر نیایم، ابن زیاد ملک فلان و باغ فلانم را می گیرد!» حضرت فرمود: «من به تو باغ می دهم!» گفت: «ابن زیاد می خواهد سلطنت و حکومت ری را به من بدهد!» حضرت فرمودند: «حالا که همه چیز را به تو گفتیم و رد کردی و دست برنمی داری، برو که به حکومت ری نخواستی رسید!»^۱ خب اینها هم همین است دیگر! اینکه من خدمتتان عرض می کنم که ما هم مثل آنها هستیم، یعنی همین! اسماً شیعه هستیم، ولی رسماً چقدر خودمان را در تحت ولایت امیرالمؤمنین در آورده ایم و تا چه میزان و چند درصد به ندای «أَیُّکُمْ یُوَازِرُنِی» امیرالمؤمنین لبیک گفته ایم؟ پیغمبر به امیرالمؤمنین فرمود: «أَیُّکُمْ یُوَازِرُنِی؟» امیرالمؤمنین هم به ما می فرماید: «أَیُّکُمْ یُوَازِرُنِی؟» یعنی شما تا چقدر آمدید و تا چقدر ایستادید؟

وقتی که طلبه درس می خواند، باید هر روز این مسئله را در قلب خود مرور بدهد که فقط خدا را در نظر داشته باشد و غیر از خدا را - حالا هر شخصیتی که می خواهد باشد و هر موقعیتی و

^۱ مقتل الحسین، أبو مخنف، ص ۹۹؛ الفتوح، ج ۵، ص ۹۲؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۱۳.

جاذبه‌ای که می‌خواهد داشته باشد - از قلب خود بیرون کند و دور بریزد، تا اینکه ملائکه بیایند و او را کمک کنند! اگر این‌طور باشد آنچه می‌فهمد، درست می‌فهمد. آنها می‌آیند و دور و بر او را می‌گیرند و مطلب را به صورت صحیح به او می‌گویند و فهم و فکرش را باز می‌کنند: **(وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ)؛** ^۱ «غیر از خدا از هیچ چیزی نمی‌ترسند و فقط به دنبال کشف مطلب و رسیدن به حق هستند!» آن وقت انسان می‌تواند بگوید که اینها دنباله رو آن ولایت هستند.

اینهایی که امروز می‌خواهند ملبّس به لباس علم و تقوا بشوند، بیکار نبودند و از خانه فرار نکرده بودند؛ بلکه اگر استعدادشان از استعداد بقیه بیشتر نباشد، کمتر نیست! و اگر موقعیت ایشان بهتر از بقیه نباشد، کمتر نیست! اینها به خاطر این آمدند تا به این ندا لیبیک بگویند و بگویند که در این روزگار وانفسا که دیگر دوران برگشته است و زمانه تغییر پیدا کرده است و دیگر بماند که بماند که بماند، ما در این روزگار با وجود تمام این ناملایمات و ناهنجاری‌ها و با وجود تمام این حملات و هجوم‌ها و با وجود این نگرش‌های سوء نسبت به این طیف و این صنف که صنف مبلّغ مکتب تشیع است، ما آمده‌ایم تا پا روی خواسته نفس بگذاریم!

آقایان می‌فرمایند: «ما عمامه را برمی‌داریم تا بهتر بتوانیم تبلیغ کنیم!» چه کسی را داری گول می‌زنی؟ تو می‌خواهی شب در خیابان راحت بگردی یا می‌خواهی تبلیغ کنی؟ تبلیغتان را هم دیدیم! در زمان صفویه [زنان] حرمسرای سلاطین صفویه می‌آمدند و لباس اهل علم و طلبه‌ها را می‌بردند و می‌شستند! پس در این موقع و الآن هنر است که انسان بیاید و با این ناملایمات دست و پنجه نرم کند و مسائلی را که ناخواسته و ناخودآگاه تحمیل شده است [تحمل کند!] گفت:

گنه کرد در بلخ آهنگری *** به شوستر زدند گردن مسگری^۲

اگر در این شرایط، شخصی که می‌تواند خیلی خوب پول در بیاورد و خیلی خوب زندگی‌اش را بگرداند و برود دست به تجارت بزند و در دانشگاه‌ها درس بخواند و مشغول همین مسائل و علوم می‌شود که خیلی‌ها به آنها مشغول‌اند، این شخص بیاید و با وجود این شرایط طلبه بشود، کم ارزش ندارد! آقا، اینها حساب دارد، اینها را در پرونده می‌نویسند!

بیخود نیست که رسول خدا فرمود:

^۱ سوره مائده (۵) آیه ۵۴. الله شناسی، ج ۱، ص ۳۵۱.

^۲ «از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای در خوف و هراس نیستند.»

^۲ ضرب‌المثل.

«إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَعْيُنَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ؛^۱ ملائکه بال‌های خودشان را زیر پای طالب علم می‌گسترانند و او را تأیید می‌کنند!»

چون ملائکه مربوط به عالم قدس و عالم نورانیت هستند و می‌فهمند این چیزی که این شخص دارد مطالعه می‌کند، ره به آنجا می‌برد و به آن سو حرکت می‌دهد! فیزیک و شیمی و ریاضی که به آن سو حرکت نمی‌دهند، بلکه آنها فقط یک فرمول و قاعده است! البته نمی‌خواهم بگویم که اینها بد است، اینها برای گذران این دنیا خوب است و کسی که قصد قربت داشته باشد، ثواب هم می‌برد؛ ولی آن علمی که از اول، پایه و اساسش حرکت نفس به عالم قرب است، علم عقاید است، علم احکام است، علم مبانی است، علم فلسفه است، علم تفسیر است، علم عرفان است!

اینها علوم است که انسان را به آن سو می‌کشاند و دل‌ها را به آن سو متوجه می‌کند و از این منجلاب بیرون می‌آورد، لذا ملائکه می‌آیند و کمک و تأیید می‌کنند. اگر مشکلی در ذهنش باشد، یک دفعه می‌بیند حل شد! این حل شدن از کجا است؟ از آنجا آمده است!

خیلی اتفاق می‌افتد که گاهی برای انسان یک مطلب مبهمی پیش می‌آید، ولی یک دفعه می‌بیند حل شد، یا یک دفعه در بحث می‌بینیم که قضیه روشن شد و معنای یک کلام، آن حقیقت خودش را برای انسان نشان می‌دهد! اینها همه تأییدات ربّانی است که برای این دسته و این طائفه می‌آید.

وظیفه و مسئولیت سخت طلاب

روی همین جهت، مسئولیت این افراد مسئولیت خیلی سختی است! اینها باید بدانند که پا در جایی گذاشته‌اند که توقع ولی نعمتشان این است که بیایند و ایتم آل محمد را سرپرستی کنند و آنها را تعلیم کنند و طبق آنچه مورد نظر ولی نعمت است، با مردم صحبت کنند؛ نه طبق مصلحت! [یک طلبه باید بفهمد] الآن ولی نعمت چه می‌خواهد؟ اگر ولی نعمت می‌گوید: الآن حرف بزن، حرف بزند؛ و اگر می‌گوید: الآن ساکت شو، ساکت بشود! در وقتی که می‌گوید ساکت شو، نباید حرف زد و نباید سخن گفت و سخن گفتن خلاف است!^۲

امام صادق علیه السلام به هشام پیغام می‌دهند که برای چه تو این قدر به مجالس می‌روی [و صحبت می‌کنی؟!]. مگر نمی‌دانی که الآن موقعیت فرق می‌کند؟! اگر تو می‌خواهی برای من تبلیغ کنی،

^۱ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۷.

^۲ جهت اطلاع راجع به عمل بر طبق خواست امام علیه السلام، رجوع شود به مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۹۲.

من می گویم ساکت شو!

موسی بن جعفر به معلی بن خنیس پیغام می دهند که چرا این قدر جان خود و جان شیعیان را به خطر می اندازی؟ برای چه مسائل را این قدر بی پرده و به طور صریح و به صورت حاد مطرح می کنی؟^۲ اگر تو داری برای امام کاری می کنی، خب امام این دستور را می دهد! اگر ما داریم برای امام کار انجام می دهیم و برای امام درس می خوانیم و برای امام قدم برمی داریم، باید ببینیم که امامان چه می فرمایند! امام صادق به ما چه دستور می دهد! امام باقر چه می فرماید! امام رضا چه می فرماید! امام زمانان چه می فرمایند! بله، اگر برای خودمان و دنیا است، خب این مطلب دیگری است!

بنابراین طلبه باید خوب درس بخواند و خوب مطالعه و مباحثه کند و وقتش را به این طرف و آن طرف و به گعده‌ها نگذرانند! باید هر دقیقه دقیقه^۱ [روی] حساب باشد و خود را به علوم مجهز کند و از تمام اوقاتش استفاده کند و در قبال هجمه مخالفین دارای برهان و منطق باشد!

البته این مطلب را هم باید بدانیم که ما ولیّ دین نیستیم، ما وکیل نیستیم؛ بلکه ولیّ دین و صاحب دین یک نفر است و آن حضرت بقیه الله ارواحنا فداه است و بس! و همه ما ابزار و وسائط هستیم که بر حسب سعه فکری و سعه وجودی خودمان قدمی برمی داریم، اما ولیّ فقط او است!

اگر مطلبی به نظر صحیح می آید، باید آن مطلب گفته شود؛ حالا اینکه مردم بدشان می آید یا خوششان می آید به ما ارتباط ندارد! می گویند: «آقا، رجم در اسلام نیست و این خلاف است!» نه خیر، رجم در اسلام هست و حکم رجم هم باید انجام بشود!^۳

اسلام می خواهد با این عقوبت جلوی خلاف را بگیرد. اگر با این عقوبت جلوی خلاف را نگیرد، وضع در ارتباطات همین چیزی می شود که می شنوید! ولی اگر دو نفر را رجم کردند، آن وقت خواهید دید که چه اثراتی بر این مسئله بار است. اگر دست دزد بریده شود، جلوی دزدی گرفته می شود؛ نه اینکه دزد را ببرند در زندان و یک گوسفند هم جلوی او بکشند و طاق نصرت هم ببندند! این است که دائماً دزدی رو به تزاید می گذارد!

کسی که یک نفر را می کشد، باید قصاص شود و باید احکام اسلام مو به مو انجام بشود؛ حالا اگر مردم دنیا بد می گویند، برای خودشان می گویند! مگر شما تا به حال برای مردم دنیا زندگی می کردید

^۱ رجوع شود به رجال الکشی، ص ۲۷۰.

^۲ رجوع شود به المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۵؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۲۳.

^۳ رجوع شود به الکافی، ج ۷، ص ۱۷۶ و ۱۷۷؛ تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۴ - ۱۶.

که بد بگویند یا نگویند؟! مردم دنیا چه کسانی هستند؟ مردم دنیا آنهایی هستند که می‌آیند در خیابان می‌ایستند و طائفه لخت مادرزاد از جلوی آنها و از جلوی زن و بچه و کودک می‌گذرد! مردم دنیا اینها هستند! حالا آیا ما بایستی که برای اینها نگران بد آمدن و خوش آمدن باشیم یا برای آنچه خدا گفته است؟!

رجم در اسلام هست، سنگسار هست، قصاص هست و سایر احکام و تعزیرات هم هست و باید اینها را گفت و به همه دنیا اعلام کرد؛ متنها به صورت پسندیده و عقلانی و صحیح، با روشن شدن مطلب و روشن کردن مسائل!

ما قیم دین نیستیم! اگر مطلبی را بدانیم، به مردم می‌گوییم می‌دانیم؛ و اگر ندانیم، می‌گوییم نمی‌دانیم! اگر مطلبی را که نمی‌دانیم بگوییم می‌دانیم یا توجیه کنیم، به مکتب خیانت کرده‌ایم! قرار نیست که علم ما مثل امام زمان و امام صادق باشد! چه کسی گفته است؟ صد سال که هیچ، اگر صد میلیارد سال هم بگذرد، ما ناخن امام صادق هم نخواهیم شد! مگر قرار بر این است که ما در همان مرتبه باشیم؟! نه خیر، خدا از ما همین قدر می‌خواهد و بیش از این هم نمی‌خواهد؛ متنها نباید کوتاهی کنیم، بلکه باید به‌طور صحیح به دنبال منبع و مدرک برویم!

باید ادبیات را خیلی خوب بخوانیم! صرف و نحو را خیلی خوب بخوانیم! فلسفه و عرفان را خیلی خوب بخوانیم! فقه را خیلی خوب بخوانیم! تفسیر، تاریخ و اصول و سایر مبانی را باید خوب خواند و کاملاً از عهده‌شان برآمد و دیگر بقیه‌اش به ما ارتباط ندارد! ولی دین یک شخص دیگر است و ما فقط سخنگو هستیم! اگر بلد باشیم بیان می‌کنیم و اگر بلد نباشیم بیان نمی‌کنیم. تمام شد!

خب دیگر انرژی ما تمام شد و نمی‌دانم باز از وقت تخطی کردیم یا نه! علی‌کل‌حال، *إن شاء الله* امیدواریم که رفقا بر ما ببخشایند و زیاده‌گویی ما را عفو کنند و خداوند این‌گونه مسائل و مجالس را که *إحیای ذکر اهل بیت* است، هرچه بیشتر کند و مردم را به سمت دین راغب‌تر کند!

هم‌چنین باید عرض کنم که در این شرایط، متأسفانه و یا از یک طرف خوشبختانه، چشم مردم بافهم و فهیم و متعقل و آنهایی که به دنبال گمشده هستند و نمی‌توانند فطریات خود را زیر پا بگذارند و یافته‌های خود را به دست مصالح بسپارند، [باز شده است!] چشم این مردم - که اینها فقط به درد بخور هستند - به آنهایی است که برای آزاد شدن و رها شدن از تعلقات و بندگی آمده‌اند، نه برای پست و مقام و ریاست و امثال ذلک! و الحمدلله جای خوش‌وقتی است که این مسئله در این زمانه رو به گسترش است و این‌گونه افراد دارند زیاد می‌شوند و به دنبال قشری می‌گردند که وجودشان برای

اعتلای جامعه حیاتی است، و إلا همه طور شخصی وجود دارد و الحمد لله همه طور سیاهی لشکر در همه جا هست که آنها دیگر مسائل دیگری دارد و جای خودش را دارد.

لذا از این نقطه نظر باید سروران ما و طلاب و علما متوجه باشند که گرچه تا به حال به دنبال علم و پیروی از این مکتب و خودسازی بوده‌اند، ولی از امروز دیگر نظرها نسبت به آنها عوض می‌شود و در زی‌ای می‌آیند که مردم توقّعات دیگری دارند!

إن شاء الله امیدواریم که خداوند دست همه ما را بگیرد و هر شخص را در هر جایی که هست، متعهّد به پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بگرداند!

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ